

## دست آورد سازمان ملل متحد در زمینه مهار گرمایش زمین

نویسنده: سلیمان ارجمند رشیدی

### چکیده

مهمترین مشکلی که امروزه موجودات زنده و مخصوصاً انسان‌ها با آن رو به رو اند، بحران محیط زیست و افزایش نیازهای طبیعی از محیط و توقعات انسان از آن است. همه این موجودات در مقام نخست، نیازمند محیط سالم و ایمنی هستند که بتوانند در آن محیط زنده گی کنند؛ حال آنکه رشد صنعت و توسعه جوامع مدرن، عملاً به تخریب محیط زیست منجر شده است و حیات در روی زمین دیر یا زود خود را در برابر چهره خشنی از طبیعت خواهد یافت که محصول تلاش چندین دهه دولت‌ها در آسیب زدن به طبیعت و نابود سازی آن می‌باشد. از جمله خطرناک‌ترین مصادیق بحران زیست محیطی، تخریب لایه اوزون و گرمایش زمین است که نگرانی‌های جهانی آفریده و به نحوی امنیت بومی را به خطر مواجه ساخته است؛ بنابر این، آسیب دیده گان این بحران، کلیه جریان‌های حامی محیط زیست را به نگرشی ریشه‌ی می‌طلبند؛ بدین ترتیب، امنیت زیست محیطی جهانی، در گرو براندازی بنیان‌های نظری و رفتاری در سیاست جهانی خواهد بود. در این میان، سازمان ملل متحد به نمایندگی از سیستم بین‌المللی مدرن، اقداماتی را در زمینه رفع حرارت افزایش یافته زمین و

پیشگیری از تخریب بیشتر لایه اوزون، انجام داده است؛ اما با بداعت تهدیدهای معاصر و فزونی نگرانی‌ها، به نظر می‌رسد که سازوکارهای این سازمان در زمینه بحران مزبور، موفق نبوده است. این مهم، پرسشی را مطرح نموده که چرا اقدامات و سازوکارهای سازمان ملل متحد در زمینه پیش‌گیری از افزایش حرارت زمین و ترمیم عارضه اوزون، مؤفق نبوده است؟ نوشته حاضر، با روش تفسیری و در چارچوبی بوم‌گرایانه حروف چینی شده است که با نقدی بر سازوکارهای سازمان ملل متحد و تأکید بر سه مفهوم «بوم‌محوری»، «پساتوسعه» و «تمرکزدایی»، چرایی عدم موفقیت سازمان مذکور را آشکار نموده است و در اخیر، تلاش شده است تا نگاه چپ‌گرا به سیستم بین‌المللی معاصر و اخلاق بومی - سیاسی سبز را مورد توجه قرار دهد.

### واژه‌گان کلیدی: مکتب سبز، سازمان ملل، بحران زیست محیطی، گرمایش زمین.

#### مقدمه

امروزه یکی از مهمترین مشکلاتی که همه‌جانداران با آن رو به رو اند، بحران محیط زیست و افزایش نیازهای انسان از آن است؛ این بحران در حال حاضر از تعامل افزایش جمعیت، افزایش فزون خواهی انسان، پیشرفت تکنولوژی و فن‌آوری، صنعتی شدن و توسعه و نیز تأثیر آن بر محیط، رفتار انسان در ارتباط با محیط خود و تأثیر انسان بر آن، در حال شکل‌گیری است. در سال‌های نخستین قرن بیست و یکم، موضوعات زیست محیطی در دیدگاه رهبران سیاسی، مقامات دولتی، گروه‌های حامی، دانشمندان و شهروندان، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار شده است؛ به همین دلیل توجه به بحران زیست محیطی، بیش از گذشته در دستور جلسه کشورها و بازیگران غیردولتی - در مجامع بین‌المللی - قرار گرفته است.

انسان و سایر موجودات زنده، در مقام نخست نیازمند محیط سالم و ایمنی هستند که بتوانند در آن محیط زنده‌گی کنند؛ حال آنکه رشد صنعت و توسعه جوامع مدرن، عملاً به تخریب محیط زیست منجر شده است که این امر می‌تواند نزاع برانگیز باشد. افزون بر این، فرآیندهای طبیعی که بعضاً به بروز حوادثی چون خشک‌سالی، شیوع بیماری و ... منجر می‌شود، می‌تواند احتمال وقوع این تنش‌ها را چندان کند. از جمله شاخص‌های قابل توجهی که انسان معاصر را از پیشینیانش متمایز می‌سازد، می‌توان به افزایش آگاهی او از اهمیت و حساسیت جایگاه محیط زیست در امنیت جهانی و اینکه غفلت از این مهم، به معنای ایجاد تهدیدهایی است که تمام هستی موجودات را به مبارزه فرا

خواهد خواند، اشاره نمود.

تلاش فزاینده کشورهای پیشرفته برای بهبود جایگاه اقتصادی شان و برنامه بسیاری از آن‌ها - جهت نیل به وضعیت توسعه یافته گی-، تماماً به معنای آسیب دیدن هر چه بیشتر کره زمین است؛ افزون بر این پدیده فقر نیز انسان‌ها را در مقابل طبیعت قرار داده است؛ بدین ترتیب وضعیت زنده گی در کره زمین، روز به روز سخت و ناگوارتر می‌شود. لذا می‌توان پیش بینی نمود که مُعضلات محیطی، به خاطر توسعه طلبی و صنعتی شدن جوامع مدرن- هرچند با اقدامات جلوگیریانه شان-، رو به سمت فاجعه بزرگی خواهد نمود و حیات معاصر، دیر یا زود خود را در برابر چهره خشنی از طبیعت خواهد یافت که محصول تلاش چندین دهه دولت‌ها در آسیب زدن به طبیعت و نابود سازی آن می‌باشد. از جمله خطرناک‌ترین مصادیق بحران زیست محیطی، تخریب لایه اوزون و گرمایش زمین است که نگرانی‌های جهانی آفریده و به نحوی امنیت بومی را به خطر مواجه ساخته است؛ بنابر این، آسیب دیده گان این بحران، کلیه جریان‌های حامی محیط زیست را به نگرشی ریشه یی می‌طلبند؛ بدین ترتیب، امنیت زیست محیطی جهانی، در گرو براندازی بنیان‌های نظری و رفتاری در سیاست جهانی خواهد بود.

در کنار حمایت ریشه یی و براندازانه از محیط زیست، دولت‌ها نیز در چارچوب نهادها و سازمان‌های بین المللی و در جهت جریان اصلی بین المللی، اقداماتی را برای جلوگیری از تخریب فزاینده زیست بومی و ترمیم عارضه‌های موجود در آن انجام داده اند؛ چنانچه از جمله گام‌های کلی دولت‌ها در این زمینه، می‌توان به کنفرانس «ریو»، «نشست سران در خصوص کره زمین» و «کنفرانس استکهلم» اشاره نمود. با این وجود، چنین به نظر می‌رسد که با همه بداهت تهدید حاصل از این محل و افزایش نگرانی‌ها، عزم سیستم بین المللی و سازمان ملل در مقابله با این بحران، ناکام بوده است. پرسشی که در اینجا مطرح می‌گردد، این است که چرا اقدامات سازمان ملل متحد در زمینه پیش گیری از افزایش گرمای زمین و ترمیم عارضه اوزون مؤفق نبوده است؟ من با روش تفسیری و در چارچوبی بوم گرایانه، خواهم کوشید تا با نقدی بر سازوکارهای سازمان ملل متحد و تأکید بر سه مفهوم بوم محوری، پساتوسعه و تمرکز دایی، چرایی عدم موفقیت سازمان مذکور را بیان نموده و در اخیر، تلاش خواهم نمود تا نگاه چپ گرا به سیستم بین المللی معاصر و اخلاق بومی- سیاسی سبز را مورد توجه قرار دهم.

### الف - پیشینه تحقیق

در این قسمت از نوشته، نخست نگاهی گذرا خواهم داشت به مکتب سبز و اصول پایه‌یی در آن و در مرحله بعدی، چهار اثر پژوهشی که در زمینه مورد نظر حروف چینی شده اند، به صورت گذرا مورد بررسی و مقایسه با متن حاضر قرار خواهند گرفت.

#### ۱) چارچوب نظری

از آنجایی که مفروضات و گزاره‌های ما می‌توانند در تجزیه و تحلیل مسایل سیاست بین‌الملل مؤثر باشند؛ بنابر این، نگاه ما نیز از منظر بوم شناختی در بررسی الگوهای رفتاری و رویدادهای بین‌الملل مؤثر است. تحت این شرایط، تجزیه و تحلیل منافع، امنیت ملی، تعارض، همکاری، قدرت و اصولاً موضوعات جنگ و صلح، تصویر متفاوتی از سیاست بین‌الملل ارائه می‌کنند که با نگاه سنتی نسبت به مقولات مزبور، متفاوت است؛ در حالی که واقع‌گرایی جهت بقای دولت‌ها و تأمین منافع ملی، به جغرافیا من حیث منبع عمده قدرت می‌نگرد، لیبرالیسم ضمن تأکید بر نیاز به دسترسی آزاد منابع در چارچوب اقتصاد جهانی، به فاجعه‌های زیست محیطی توجه بیشتری داشته است (قوام، ۱۳۹۴: ۱) از منظر بوم شناختی، اما خط اصلی نظریه بین‌الملل، فرآیندها و هنجارهای بین‌المللی را به گونه‌یی تعریف کرده است که به صورت بنیادی با اصل توسعه پایدار - من حیث مفهومی بر ساخته شده توسط سازمان ملل - سازگاری دارد. در این جا لازم است تا میان جریان سبز بوم‌گرا که مورد نظر ما است و محیط زیست گرایان راست گرا، که با مفروض قرار دادن مفاهیم اساسی سیاست بین‌الملل، سعی در پایدار سازی توسعه دارند، تمایز اساسی قایل شویم.

در روابط بین‌الملل، بوم‌شناسی به رابطه میان انسان‌ها و محیط فیزیکی و بیولوژیکی آن‌ها اشاره می‌کند. گرچه بحث طبیعت و روابط با آن از مدت‌ها پیش مطرح بوده است؛ اما امروزه مسایل زیست محیطی به صورت بخش جدایی ناپذیر نقد مدرنیته درآمده است که طی آن ضمن هشدار در مورد بروز بحران‌های زیست محیطی، به حد و حدود سرمایه‌داری، سوسیالیسم، دولت سالاری، دموکراسی مبتنی بر نماینده‌گی و خود علم می‌پردازد؛ ولی در عمل، برای مدت طولانی - به سبب حاکم بودن دیدگاه‌های خاص بر مطالعه سیاست بین‌الملل -، اهمیت چندانی به بررسی مقولات و مفاهیم سیاست بین‌الملل از زوایایی بوم شناختی داده نمی‌شد (همان: ۲). تا آنجا که هنوز هم، نظریه بین‌الملل به ارزش واقعی اندیشه‌های بوم شناختی به عنوان یک نظریه سیاسی پی نبرده است.

در چنین وضعیتی، ضروری است تا بسیاری از مفاهیم و مقولات سیاست بین الملل، با توجه به نوع نگاه ما، دستخوش دگرگونی شوند که در بسیاری از موارد، برداشت‌های مزبور در تضاد، تعارض و تناقض با مفاهیم و تعاریفی خواهند بود که براساس خط اصلی فکری و نظری روابط بین الملل مطرح گردیده اند؛ به طور مثال می‌توان به مفاهیمی چون بوم محوری در برابر انسان محوری، پسانوسعه در برابر "توسعه" و نیز تمرکززدایی (دولت ستیزی) در برابر تمرکزگرایی (دولت محوری) اشاره نمود. باید اذعان داشت که امروزه مسایل زیست محیطی، گاه به صورت بخشی از روابط شمال و جنوب تلقی می‌شوند و دیدگاه بوم گرا، عقلانیت روشنگر را رد می‌کند و به جای تأکید بر جنبه‌های بین المللی، موضوعات جهانی را مورد توجه قرار می‌دهد. آنچه مسلم است، دیدگاه‌ها و نظام‌های فلسفی و اعتقادی در بروز بحران‌های زیست محیطی نقش اساسی دارند (همانجا: ۸)؛ چنانچه در زمینه، می‌توان به گرایش‌های انسان محور، توسعه گرا و دولت باور در پرتو گفتمان مدرنیته اشاره نمود؛ به طور کلی، واکنش‌های سیاسی نسبت به مسایل زیست محیطی جهانی باعث تعدیل حقوق و ظرفیت دولت‌ها گردیده است (همان)؛ به نحوی که بسیاری از جوامع جنوب، از توان لازم برای تطابق خود با استانداردهای مدرن زیست محیطی برخوردار نیستند، و در حقیقت، ایجاد نهادهای بین المللی و فعالیت بازیگران فراملی دولتی در حوزه زیست محیطی، باعث بروز اشکال جدیدی از استعمارگری و اقتدارگری غربی شده است.

## ۲) ادبیات موجود

پیرامون مسایل زیست محیطی و اقدامات نهادهای بین المللی در این راستا و نیز حوزه توسعه، نویسندگان زیادی دست به قلم شده اند و هر کدام با رویکردی متفاوت و هدفی خاص، کار پژوهشی خویش را پیش برده و به نتایج مختلفی دست یافته اند؛ در زیر، چهار نمونه از این آثار- که در جریان تحقیق به آن‌ها برخورد کرده ام-، به صورت خلاصه معرفی شده و مورد مقایسه با نوشته حاضر قرار خواهند گرفت.

۱- اولین اثری که تقریباً مرتبط با موضوع ما است، نوشته قاسم ترابی تحت عنوان محیط زیست از منظر واقع گرایی، لیبرالیزم و بوم گرایان افراطی- با تأکید بر پروتوکول کیوتو-، می‌باشد که در فصل نامه سیاست خارجی، به سال ۱۳۸۹ هـ ش منتشر شده است و با رویکرد مقایسه‌ی، در پی پاسخ به این پرسش است که لیبرالیزم و واقع گرایی من حیث مکاتب جریان اصلی روابط بین الملل،

چگونه می‌توانند موضوعات زیست محیطی را تحلیل نمایند و در مقابل موضع بوم‌گرایان را مطرح نموده است که این قسمت تا حدودی، بحث نوشته حاضر را به مقاله‌ی ترابی مرتبط می‌سازد و نیز موضوع پروتوکول کیو تو که محور بحث ایشان است، شباهت موضوعی با بحث ما دارد. تفاوت این مقاله با نوشته ما این است که رویکرد مقایسه‌ی و توصیفی دارد؛ حال آنکه من با روشی تفسیری، محور بحث خود را نقش سازمان ملل، صرفاً در مهار گرمایش زمین، با رویکرد بوم‌گرایانه مطرح نموده‌ام.

۲- دومین اثر مورد توجه، کار عبدالعلی قوام است تحت عنوان سیاست بین‌المللی و رویکرد زیست محیطی که در پایگاه تخصصی سیاست بین‌الملل منتشر شده است؛ در این مقاله، تلاش شده است تا با تشریح مکتب بوم‌گرایی، مسایل زیست محیطی به صورت کل‌مورد بررسی قرار گرفته است و این موضع، در مقایسه مکتب ریالیزم روابط بین‌الملل، به صورت شاخص وار مورد توجه قرار گیرد. نکات اشتراک این مقاله با نوشته حاضر، موضوع زیست محیطی و اشاره به مکتب سبز است و در قسمت نحوه بررسی داده‌ها، چارچوب نظری، پرسش، فرضیه و هدف، می‌توان نکات اختلاف آن را با نوشته حاضر، تشخیص داد.

۳- مقاله زبان لاتین، اثر نهاتانیجا و کوشال گوپتا تحت عنوان اخلاق زیست محیطی و آموزش - ضرورتی به آگاهی بخشی جهت دار زیست محیطی که در سال ۲۰۱۵م در مجله مطالعات حیاتی بین‌الملل نشر شده است، در حوزه موضوعی صرف با مقاله حاضر شباهت دارد و هدف آن بررسی نقش آموزش مسایل زیست محیطی در مهار بحران‌های مرتبط است که بیشتر رویکردی موافق با نظام فعلی بین‌المللی دارد و گرایش آن به سمت همکاری‌های آموزشی در سطح فراملی است. پرواضح است که این اثر، هم به لحاظ روشی و هم نظری، تفاوت اساسی با نوشته من دارد و صرفاً به خاطر اشتراک آن در موضوع مسایل زیست محیطی، اینجا مورد نظر واقع گردید.

۴- "پساتوسعه‌گرایی و بازنمایی‌های انتقادی از گفتمان توسعه، رویکردی مردمی"، مقاله حمید احمدی و آرشدالله خانی که در سال ۱۳۹۲ در مجله مطالعات توسعه ایران به چاپ رسیده است، صرفاً به تشریح مفهوم پساتوسعه در برابر توسعه پرداخته و جایگاه رویکرد انتقادی به جریان مدرن سیاست بین‌الملل را مشخص نموده است. این مقاله تنها در مفهوم پساتوسعه با مقاله حاضر اشتراک مفهومی دارد.

این چند اثر من حیث نمونه از ادبیات محیط زیستی و توسعه، مورد توجه قرار گرفت؛ چنانچه مشاهده شد، بحث نوشته حاضر را به صورت مشخص در بر نداشته اند؛ به همین ترتیب، سایر ادبیات این چنینی نیز، مشخصاً به پرسش نوشته حاضر نپرداخته و هدفی جز هدف مطروحه در این اثر داشته اند که این مهم، به خودی خود، اهمیت سوال و موضوع در این مقاله را نمایان می سازد.

### ب- اقدامات سازمان ملل در زمینه مهار بحران زیست محیطی و گرمایش زمین

در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰م، برخی از توفقات بین المللی در زمینه محیط زیست، حاصل و برنامه هایی نیز برای اجرای این توفقات تدوین شد؛ به عنوان نمونه، کنوانسیون هایی به منظور حفاظت از محیط زیست دریاها، مدیترانه، شمال و بالتیک و دیگر دریاها، منطقه تشکیل گردید که در شکل دهی تمامی این کنوانسیون ها، برنامه حفاظت از محیط زیست سازمان ملل (یونپ) نقش رهبری ایفا نموده است، کنوانسیون دفع مواد زاید که در لندن تشکیل شد، چارچوبی را برای محدود سازی دفع مواد زاید سمی - مشتمل بر زباله های هسته ای در دریاها - ارائه نمود. در سال ۱۹۷۳م، کنوانسیون بین المللی "مارپل" برای جلوگیری از آلوده گی دریاها - توسط کشتی ها - تشکیل شد؛ چنانچه این کنوانسیون در سال ۱۹۷۸م و به دنبال اعتراضات رو به رشد عمومی در مورد آلوده گی مکرر دریاها توسط نفتکش ها، استحکام و اعتبار بیشتری یافت. در سال ۱۹۷۹م کشورهای اروپایی و امریکای شمالی با امضای توافقنامه آلوده گی فرامرزی هوا - با دامنه گسترده - مصمم شدند تا تولید گازهایی چون "دی اکسید سولفور" و دیگر آلاینده هایی را که ایجادگر آلوده گی هوا و باران های اسیدی هستند محدود سازند. در سال ۱۹۸۵م، کنوانسیون وین برای حفاظت از لایه اوزون تشکیل شد و دو سال پس از آن نیز پروتوکول "مونترال" به امضا رسید که محدودیت های گسترده یی را بر کاربرد - کاربن ها و دیگر مواد شیمیایی که مخرب لایه اوزون هستند، اعمال کرد (همان). در سال ۱۹۷۱م و به دنبال فشارهای مداوم سازمان غیر دولتی محافظت از محیط زیست (کنوانسیون رامسر) - برای محافظت از پرندگان آبی که زیستگاه شان زمین های خیس و مردابی است - تشکیل شد و یک سال پس از آن نیز کنوانسیون منع تجارت بین المللی در زمینه گونه های رو به انقراض تشکیل گردید. بعدها نیز تعدادی موافقتنامه در زمینه حفاظت و نگهداری گونه های گیاهی و جانوری چون فک و خرس قطبی به امضا رسید؛ علاوه بر این، رژیم هایی چون پیمان قطب جنوب و "کنوانسیون کاهش شکار نهنگ" که با اهداف سود جویانه و اقتصادی وضع شده بودند، تغییر ماهیت دادند و در قالب

رژیم‌های حفاظت از محیط زیست در آمدند (همان: ۳-۷)؛ از این رو، امضا کنندگان دو پیمان فوق، توافق کردند که به صورت موقت، شکار نهنگ و بهره جویی اقتصادی از قطب جنوب را متوقف سازند که این امر حکایت گر چرخش قابل توجه این دو پیمان از اهداف اولیه و اولویت بندی شان بود.

حال با توجه به موارد فوق، سه کنفرانس مشهوری را که در چارچوب سازمان ملل متحد - جهت رفع بحران زیست محیطی به صورت کل و گرمایش زمین به صورت خاص - مطرح شده اند، مورد بررسی گذرا قرار خواهم داد؛ "کنفرانس استکهلم"، "نشست ریو" و "کنفرانس کیوتو (نشست سران در خصوص کره زمین)" از جمله گام‌های عمده در این زمینه می‌باشند.

### ۱) کنفرانس استکهلم

"کنفرانس سازمان ملل در زمینه محیط زیست بوم انسانی" که در سال ۱۹۷۲م در شهر استکهلم برگزار شد، اولین کنفرانس عمده در زمینه مسایل بین المللی محیط زیست بوده است؛ کنفرانس استکهلم با جدیت تمام، توجه جهانیان را به خود معطوف ساخت و بی شک بسیاری از شرکت کننده گان و ناظران کنفرانس، از بحث و تبادل نظر در زمینه طیف گسترده‌یی از مُعضلات زیست محیطی، مطالبی آموختند (همان: ۱۵). در این کنفرانس، اصولی به منظور حل مسایلی از قبیل تمایل به اقدامات گروهی برای حفظ بوم شناسی (اکولوژی) زمین، مسؤولیت کشورها در مورد آلوده‌گی فرامرزی، استقلال و حاکمیت کشورها بر منابع ملی و حق و حقوق شان در توسعه مطرح شد (ترابی، ۱۳۸۹: ۵). همچنین در این نشست، پیش زمینه طرح توسعه پایدار ریخته شد و در کنفرانس ریو، به شکل کاملی مورد توجه واقع گردید. بیانیه‌یی مشتمل بر ۲۶ اصل در زمینه محیط زیست و توسعه، دستور العملی متشکل از ۱۰۹ پیشنهاد در مورد شش مسأله کلی (اسکان انسان‌ها، اداره منابع طبیعی، آلوده‌گی، جنبه‌های اجتماعی و آموزشی محیط زیست، رابطه توسعه و محیط زیست و سازمان‌های بین المللی محیط زیست)، قطعنامه‌یی پیرامون نهادهای متعدد زیست محیطی و تمهیدات مالی آن‌ها، از جمله مواد مطروحه در کنفرانس استکهلم محسوب می‌شوند.

در سال‌های پس از این کنفرانس نیز موافقتنامه‌های بین المللی چند - راجع به محیط زیست - حاصل شد؛ اما در عرصه عمل - با توجه به گزارش‌های روز افزون از بحرانی تر شدن گرمایش زمین - این نشست‌ها و سایر مذاکرات پیرامونی، جز منافع طلبی دولت‌های توسعه یافته و توسعه طلب، راهی

از پیش نبرده است.

## ۲) کنفرانس ریو

دومین کنفرانس بزرگ زیست بوم سازمان ملل متحد در مورد محیط زیست و توسعه - مشهور به اجلاس سران زمین - که در ریو در اوایل ۱۹۹۲م برگزار شد، به گونه‌یی به مطلبی پرداخت که فقط تعداد کمی از فرآیندهای فیزیکی مورد بحث، به درستی در مقیاس جهانی اتفاق می‌افتند؛ مشهورترین موارد، تخریب لایه اُزون و موضوع اصلی برنامه ریو، یعنی تغییر آب و هوا بود (همان: ۲۲).

سند پایانی اجلاس ریو در ۵۲ صفحه، شش بخش، ۲۸۳ بند و حاوی حدود ۳۰ موضوع با اهمیت بین‌المللی، توسط نمایندگان رؤسا و سایر مقامات دولت‌های شرکت‌کننده تصویب گردید؛ اما روند تهیه و تصویب آن به علت پیچیده‌گی، گسترده‌گی و اهمیت موضوعات مطروحه در چارچوب توسعه پایدار، مذاکرات طولانی را موجب شد. در مجموع یک دور مذاکرات مقدماتی در سطح پنج منطقه جغرافیایی سازمان ملل متحد و سه دور مذاکرات مقدماتی در سطح جهانی در شهرهای نیویورک و ریودوژانیرو با حضور نمایندگان دولت‌ها برای تهیه و تدوین سند برگزار گردید. با در نظر گرفتن اصلاحیه‌های پیشنهادی دولت‌ها برای گنجاندن در پیش نویس، تعداد صفحات پیش نویس به بیش از ۲۵۰ برگه رسید. این درحالی بود که نمایندگان تعدادی از دولت‌ها خواهان تدوین یک پیش نویس مختصر و جامع بودند (امین منصور، ۱۳۹۲: ۳).

در طول پنج روز از آخرین دور مذاکرات مقدماتی در ریودوژانیرو و علی‌رغم تلاش‌های به عمل آمده برای کوتاه و مختصر شدن متن پیش نویس همچنان مذاکرات طولانی همراه با اختلافات نامتناسب با فرصت باقیمانده بود؛ از این رو، دولت میزبان به عنوان رئیس اجلاس، برای جلوگیری از به نتیجه نرسیدن مذاکرات، ماموریت‌های محوله به رؤسای کارگروه‌ها را لغو و با آگاهی از حساسیت‌ها و مواضع کشورها و نهادهای غیردولتی، پیش نویس جدید و کوتاه تری را پس از مشورت‌های دو جانبه با برخی اعضای صاحب نظر تهیه و ارائه نمود. با موافقت نمایندگان دولت‌های شرکت‌کننده، متن جدید به عنوان اساس مذاکرات در طول دو روز باقیمانده، مورد بررسی قرار گرفت و در نهایت با انجام اصلاحاتی با اجماع به تصویب سران و سایر مقامات کشورهای شرکت‌کننده رسید (همان).

در این سند، طی چند بخش، به موضوعات متعدد جهانی - من حیث چالش‌های بزرگ - پرداخته

شده که هر بخش تحت عناوین مشخص مورد توجه بوده است؛ این عناوین به ترتیب بخش‌ها، عبارت اند از: ۱- "دیدگاه مشترک ما" (فقر، بزرگترین چالش دنیای امروز)؛ ۲- "تجدید تعهد سیاسی" (تعهد دولت‌ها به اجرای اصول مندرج در اعلامیه ۱۹۹۲ م ریو)؛ ۳- "اقتصاد سبز در چارچوب توسعه پایدار و محو فقر" (ویژه‌گی‌های اقتصاد سبز)؛ ۴- "چارچوب ساختاری برای توسعه پایدار" (توسعه پایدار، نتیجه و عمل‌گرایی، اهمیت رابطه بین چالش‌ها و نیازها از یک سو و رهیافت نظام‌مند در قبال آنان از سوی دیگر)؛ ۵- "چارچوبی برای اقدام و پیگیری" (موضوعات مختلف در قالب توسعه پایدار و تعیین اهداف توسعه) و... (همان: ۴).

در نشست مزبور نیز، هر کدام از کشورها براساس منافع ملی خاص خود سعی می‌نمودند تا گروه‌ها و دسته‌هایی را تشکیل دهند تا در نهایت، پروتوکول شکل گرفته و بهتر منافع شان را تأمین کند (ترابی، ۱۳۸۹: ۵)؛ چنانچه این امر را می‌توان در رفتار ضد و نقیض و طفره روی دولت‌های توسعه یافته پس از توافق، به وضوح مشاهده نمود.

### ۳) کنفرانس کیوتو

به تعقیب نشست ریو و در جهت اكمال مفاد توافقنامه مزبور، پروتوکول کیوتو نیز در چارچوب سازمان ملل منعقد شد. این کنفرانس در سال ۱۹۹۷ م و با اشتراک همه کشورها برگزار گردید؛ پروتوکول کیوتو در ۱۶ مارس سال بعدی جهت امضای اعضا آماده شد. این پروتوکول ۹۰ روز پس از تصویب حداقل ۵۵ هیئت عضو کنوانسیون، قابل اجراء گردید؛ مشروط بر اینکه میزان انتشار گازهای گلخانه‌یی این ۵۵ عضو از ۵۵٪ کل گازهای گلخانه‌یی منتشر شده در سال ۱۹۹۰ م توسط کشورهای صنعتی، بیشتر باشد. همچنین اعضای کنوانسیون، به اجرای تعهدات خود در برابر کنوانسیون و آماده‌گی برای اجرای پروتوکول در آینده، ملزم شدند (یو. ان. اف. سی. سی. سی: ۱). بر اساس این پروتوکول، اتحادیه اروپا، ایالات متحده آمریکا و جاپان، خود را متعهد نمودند تا طی سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۱۲، انتشار گازهای گلخانه‌یی خود را به ترتیب ۸، ۷ و ۶ درصد از سطح سال ۱۹۹۰ م، پایین تر بیاورند (همانجا: ۶). همچنان سایر کشورها نیز به نحوی متعهد به انجام فعالیت‌هایی موردی خاص شدند.

دولت‌ها موردی با پذیرش این کنوانسیون، سکوی پرتابی برای اقدامات اساسی‌تر در آینده یافتند. در پاسخ به تغییرات ناشی از شناخت علمی و خواست سیاسی، کنوانسیون امکان پذیرش تعهدات

اضافی دیگری را از طریق بازنگری و تبادل نظر فراهم ساخته بود. لذا اولین بازنگری در مورد کفایت تعهدات کشورهای توسعه یافته که در نشست تخصصی تأکید شده بود، در سال ۱۹۹۵م در برلین انجام شد. هیئت‌های حاضر، به این نتیجه رسیدند که تعهدات کشورهای توسعه یافته برای کاهش میزان انتشار گازهای گلخانه‌یی آنها در سال ۲۰۰۰م به سطح موجود در سال ۱۹۹۰م با هدف درازمدت کنوانسیون برای جلوگیری از تداخل ضایعات خطرناک انسان ساز، با سیستم آب و هوایی، تناسب ندارد. لذا وزرا و مقامات اجرایی، همراه با پذیرش توافقنامه برلین و آغاز دور جدید مذاکرات برای تقویت تعهدات کشورهای توسعه یافته، تعهدات جدیدی را پذیرفتند. گروه ویژه این کار که در توافقنامه برلین برای تهیه پیش نویس پروتوکول تشکیل شده بود، بعد از ۸ جلسه این پروتوکول را به گروه مربوطه ارسال نمود.

با وجود این در سطح عملی، توافقات کیوتو- همانند سایر نشست‌ها- با مشکلات جدی مواجه شد؛ چنانچه در این پیمان نیز همانند ریو، هر کدام از کشورها بر اساس منافع ملی خاص خود سعی می‌نمودند تا گروه‌ها و دسته‌هایی را تشکیل دهند تا در نهایت، پروتوکول شکل گرفته و بهتر منافع شان را تأمین کند (ترابی، ۱۳۸۹: ۶). آمریکا که در آن زمان بیشترین سهم را در تولید گازهای گلخانه‌یی داشت، از تصویب پروتوکول مزبور سرباز زد و سایر کشورها نیز- با وجود تعداد اندکی از کشورها که رفتار خویش را با معیارهای پروتوکول برابر نمودند- بنابر نبود یک نظارت عملی، از تعهدات خود طفره رفتند (جان بلیس و استیو، ۱۳۸۸: ۹۱۲-۹۱۳). ناگفته نماند که پیمان کیوتو- در حالی که به اهداف اصلی خود دست پیدا نکرد- به سال ۲۰۱۲م به اتمام رسید؛ به همین دلیل کشورها برای شکل دادن به توافقات جدید، تاکنون چندین بار اجلاس‌هایی را تشکیل داده اند؛ اما هیچ کدام از آنها موفق نبوده است (ترابی، ۱۳۸۹: ۷).

### ج- انسان، توسعه، دولت و پیامدها

مدرنیته در غرب، با نگاهی ماده گرا و تجربه محور، مدعی امکان دسترسی انسان متأخر به شناخت کامل رمز و رازهای طبیعت و کشف قوانین آن و در نتیجه رسیدن به یک جهان بینی علمی- با توسل به علم تجربی و عقلانیت مدرن- است که با این نگاه، می‌توان مطالعات اجتماعی را نیز همانند فیزیک و نجوم، زیر مجموعه شناخت سخت افزاری و حسی دانست. در پرتو این جریان گفتمانی و در راستای تجربی کردن همه علوم، مفاهیم متعدد اجتماعی برسازی شده و بسط یافته اند که به

نحوی، مدعی مقام «عدم تغییر پذیری و بدیهی فهمی جهانی» اند.

درک این وضعیت ما را به سمت مفهوم "انسان محوری"، منحیث یکی از مفاهیم گفتمانی مدرنیته می‌کشد که از سوی حامیان آن، تلاش‌های بسیاری در جهت بدیهی و مفید دانستن آن انجام شده است. در چارچوب این مفهوم، انسان مدرن اشرف موجودات و برترین نوع انسان - جدا از سایر نسل‌های انسانی و حیوانات دیگر - دانسته شده و مفروض اساسی آن این است که طبیعت، مُسخر انسان و در خدمت وی قرار دارد و همه تلاش‌های فکری و عملی، می‌بایست در این راستا طرح و اجراء گردند. از جمله مفاهیم اساسی دیگر جریان مدرنیته، "توسعه" و اخیراً توسعه پایدار و پیشرفت جوامع انسانی است که مفروض اصلی آن نفی بوم‌گرایی تکثرگرا و ترویج نوعی رشد و توسعه تک خطی جهان شمول است؛ در راستای این مفهوم، همه انسان‌ها خواهان توسعه و پیشرفت طبیعی محسوب می‌شوند که عوامل متعدد و راه کارهای تجربی بسیاری، می‌تواند این آرزوی جوامع بشری را برآورده سازد؛ بنابر این، تحقق بهشت زمینی، کاری یکسره انسانی است که بدون نیاز به نیروهای غیر این دنیایی و تنها از طریق درک و تصرف پدیده‌های طبیعی - بر پایه قوانین شان - انجام می‌گیرد؛ جهت عملی نمودن این کار، تنها ابزارهایی که بدان نیاز هست عقل، علم و فن آوری است که همه‌گی، انسانی و در حوزه امکانات و قابلیت‌های انسان می‌باشد؛ به همین ترتیب، مفهوم دیگری که قصد پرداختن به آن را دارم، دولت محوری و "تمرکزگرایی" سیستم بین‌المللی مدرن است؛ این مفهوم با مفروض و بدیهی جلوه دادن دولت‌های مدرن، همه جریان‌های ضد و نقیض خود را نفی و یا کم رنگ دانسته و وجود دولت را مصداق عینی تمدن بشری می‌داند.

در راستای تحکیم و جهان‌شمولی مفاهیم مدرنیته - از جمله انسان محوری، توسعه و دولت مداری - نهادها و ساختارهای متعددی نیاز است تا سلطه نظری آن را جهان‌گستر سازد؛ چنانچه امروزه سازمان ملل و نهادهای وابسته به آن، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، مؤسسات و نهادهای تحقیقاتی و کاربردی، به علاوه کتاب‌ها و فصلنامه‌هایی که همه‌گی با تصاعدی هندسی در داخل و خارج دانشگاه‌های غرب و با فاصله‌ی ده - بیست ساله در جهان غیر غربی تکثیر شده، در مجموع ساختارهای هستند که تحت هدایت مستقیم یا غیرمستقیم امریکا و حامیان ایدئولوژیکش به وجود آمده‌اند.

### ۱) انسان محوری به مثابه نفی جایگاه بوم

از یک منظر بوم گرا، شکست، ناکامی و پیامدهای تخریبی سازوکارهای مدرن در جهت توسعه و پیشرفت، به فقدان اهمیت و توجه به مردم بومی در موضوعات این چنینی و اجرای آن‌ها به ضرر محور قرار گرفتن همه موجودات زنده نسبت داده می‌شود؛ چنانچه اکثریت قاطع آن‌ها در جهت «عمل از بالا به پایین» گام برداشته و از مشارکت و روش‌های تعامل مشارکتی بومی و غیر غربی و نیز توجه به طیف گسترده‌ی از حیات حیوانی - به عنوان یکی از جنبه‌های ضروری حفظ محیط زیست و پایداری طبیعت - حمایت نکرده‌اند.

درک معنای بنیادین این موضع این است که جوامع مدرن به عنوان ایده‌آل و هنجار و سایرین به عنوان انحراف از معیار تلقی شده و حیاط حیوانی و طبیعی، به نفع انسان از صحنه خارج گردیده است؛ به نحوی که در چارچوب این اندیشه، بسیاری از مفاهیم و شاخص‌های زنده گی خوب و یا جامعه خوب، به عنوان طرق گوناگون سنجش پایداری طبیعت، مورد غفلت واقع شده‌اند.

### ۲) توسعه به مثابه تخریب محیط زیست

شواهد و قرائن حاکی از آن است که نقش آدمیان در تخریب طبیعت، بعد از انقلاب صنعتی در مقایسه با قبل از آن بسیار بیشتر بوده است. دست ورزی‌های انسان‌ها در طبیعت در طی حدود ۲۰۰ سال گذشته پیامدهای ویرانگری برای حیات انسان و موجودات زنده داشته که عبارت‌اند از فرسایش، شور شدن، اسیدی شدن، زوال کمی و کیفی خاک، آلوده گی منابع آبی، جنگل زدایی، بیابان زایی، در معرض انقراض قرار گرفتن گونه‌های موجودات زنده و اضمحلال زنجیره های غذایی، از بین رفتن تنوع زیستی طبیعت، آفات و بیماری‌ها، طغیان آفات ثانویه در بوم نظام های کشاورزی، تخریب لایه اوزن، گرم شدن زمین، آلوده گی های صوتی در مناطق شهری و تشعشعات مخرب ناشی از فعالیت های اتمی قدرت های نظامی که تأثیرات سوئی بر زنده گی موجودات زنده می گذارد از قبیل جهش های ژنتیکی و غیره. همه موارد فوق آشکارا نشان از این دارد که تعهدات اخلاقی آدمیان در قبال محیط زیست شان تناسبی با افزایش توانایی های علمی و عملی آن‌ها برای استیلا بر طبیعت نداشته است.

با آغاز انقلاب صنعتی در نیمه قرن ۱۹م و افزایش روز به روز نیاز بشر به انرژی و مصرف سوخت های فسیلی، نظیر زغال سنگ، نفت و گازهای طبیعی، کره زمین شاهد افزایش گازهای

آلاینده‌ی همچون دی اکسید کاربن و متان در جو خود بوده است؛ به طوری که در این فاصله زمانی، میزان دی اکسید کاربن - ۳۱ در صد- و متان -۱۵۱ در صد- موجود در جو زمین به میزان قابل توجهی افزایش یافته است (باشگاه اندیشه)؛ بر اساس تحقیقات انجام شده، انتشار روزافزون گازهای گلخانه‌یی را همچون دی اکسید کاربن، متان، بخار آب و اکسید نیتروجن، عواقبی که مهم ترین آن، افزایش دمای کره زمین است به دنبال خواهد داشت (همان). بر طبق آخرین گزارش‌ها، دمای کره زمین در طول ۱۰۰ سال گذشته حدود ۷ درجه سانتی گراد افزایش یافته است. این گزارش‌ها همچنین اشاره می کنند که این روند هر روز سرعت بیشتری به خود گرفته؛ به طوری که دمای زمین طی سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۷م، با رشد ۲ درجه سانتی گراد مواجه بوده است و نیز پیش بینی می شود دمای زمین تا پایان قرن حاضر، شاهد افزایش ۴.۱ تا ۸.۵ درجه‌یی باشد. این افزایش گرمی زمین، موجب شده است تا لایه محافظ زمین (اوزون)، تضعیف شده و سوراخی به حجم قاره آمریکا در آن ایجاد گردد.

لایه اوزون در ارتفاع ۱۵ تا ۵۰ کیلومتری، از حیات زمین، در مقابل آثار خطرناک اشعه ماورای بنفش محافظت می کند. تخریب این لایه باعث سرطان پوست و افزایش ابتلا به آب مروارید چشم و حتی خطر آسیب دیدن سیستم‌های دفاعی بدن می شود. همچنین نقص عضو و بدشکلی در زنده گی گیاهی هم رخ می دهد. فرسایش اوزون از طریق مواد کیمیایی هلوجن دار ساخته دست بشر حادث شده است که افزایش گازهای گلخانه‌یی و بالا رفتن درجه حرارت کره زمین را در پی دارد و پی آمد میان مدت آن، افزایش گرمای اقیانوس‌ها و ذوب شدن یخ‌ها خواهد بود؛ چنانچه پیش‌بینی شده است، سطح دریاها نیز تا سال ۲۰۳۰، تا ۲۰ سانتی متر افزایش خواهد یافت. افزایش سطح دریاها با این عظمت، باعث طغیان آب از مناطق ساحلی سطح پایین، از هلند تا بنگلادش شده و موجب ناپدید شدن بسیاری از جزایر اقیانوس آرام می شود. از جمله مصادیق فعلی این بحران‌ها، می توان به ذوب شدن تدریجی یخچال‌های کوه‌های راکی در آمریکا، کاهش ذخایر آب آشامیدنی و به تبع آن افزایش بیماری‌های همچون مالاریا، وبا و سالک در این کشور اشاره نمود (باشگاه اندیشه) البته باید اذعان داشت که بسیاری از مشکلات زیست محیطی همانند آلوده گی آب، فرسایش حاصل از باران‌های اسیدی، گسترش بیابان و جنگل زدایی ممکن است در مقیاس جهانی رخ ندهند؛ با این وجود، این امور، اجزای مرتبط یک سیستم جهانی واحد در نظر گرفته می شوند.

صاحب نظران، مهم ترین عامل گرم شدن کره زمین را انتشار گازهای گلخانه‌یی می‌دانند که با تاثیر بر روند انعکاس مقداری از انرژی گرمای تابیده شده از سوی خورشید، باعث محبوس شدن گرما در جو زمین می‌شود؛ در این میان ایالات متحده با تولید ۲۵ درصد گازهای گلخانه‌یی در رتبه اول کشورهای جهان قرار دارد. پس از امریکا کشور چین با تولید ۱۳ درصد گازهای گلخانه‌یی در رتبه دوم قرار دارد. مقدار زیادی از این گازها از مصرف انواع سوخت‌های فسیلی در خودروها، کارخانه‌ها و نیروگاه‌های تولید برق ایجاد می‌شود. در کنار آن، نابودی جنگل‌ها نیز به وخامت این موضوع کمک می‌کند. پس از موافقت استرالیا با پیمان کیوتو، ایالات متحده تنها کشور صنعتی جهان است که پیمان کیوتو را نپذیرفته است. دولت مردان امریکا معتقد اند که کاهش انتشار گازهای گلخانه‌یی در قالب پیمان کیوتو، منجر به کاهش رشد اقتصادی این کشور و در نتیجه منجر به از دست دادن جایگاه خود در رقابت با سایر کشورها خواهد شد. به طوری که بوش در زمان اقتدارش، استدلال کرده بود که تبعیت از پیمان کیوتو، منجر به خسارت ۴۰۰ میلیارد دلاری به اقتصاد این کشور و از طرفی، بیکاری حدود ۵ میلیون نفر خواهد شد.

عدم امضای این پیمان از سوی امریکا، سرزنش و انتقاد بسیاری از سازمان‌های بین المللی و انزوای ایالات متحده را در مذاکرات زیست محیطی اجلاس سران گروه هشت به همراه داشته است؛ اما امریکا با تشکیل اجلاس موسوم به «مشارکت آسیا و حوزه اقیانوس آرام در مورد توسعه آب و هوای پاک» با حضور کشورهای چین، استرالیا، کوریای جنوبی، جاپان و هند در ژانویه ۲۰۰۶م، سعی در خارج شدن از این وضعیت و از طرفی خودداری از اجرای پیمان کیوتو را داشته است؛ اما این پیمان- و پیمان‌های مشابه- که عضو شدن در آن‌ها هیچ تعهدی را برای این کشورها قایل نشده است، مورد انتقاد بسیاری از کارشناسان محیط زیست و بوم گرایان در جهان واقع شده است. دراین رابطه «الگور»، معاون سابق رئیس جمهور امریکا و رئیس «ائتلاف برای حفاظت از آب و هوا» می‌گوید: «باورم این است که پیمان کیوتو چنان در ایالات متحده تقبیح شده است که بعید می‌دانم به تصویب برسد». آخرین نظرسنجی‌ها در امریکا نشان می‌دهد بسیاری از مردم، معتقد اند که بحران تغییرات جوی، به وخامتی که از آن سخن به میان می‌آید، نیست. این سیاست‌ها باعث شده است که ایالات متحده نه تنها در زمینه کاهش گازهای گلخانه‌یی موفق نباشد؛ بلکه بر طبق آخرین گزارش‌های هیئت بین المللی بررسی تغییرات آب و هوایی، میزان تولید این گازها در این کشور نسبت به سال ۱۹۹۰م

دو درصد افزایش یافته است؛ این درحالی است که بسیاری از صاحب نظران، کاهش ۵ درصدی تولید گازهای گلخانه‌ای را - که هدف پیمان کیوتو است - کافی ندانسته‌اند و برای داشتن حداقل شرایط قابل قبول زیست محیطی، کاهش ۶۰ درصدی گازهای گلخانه‌ای را خواستار شده‌اند. هم‌اکنون براساس قوانین فدرال، گاز دی‌اکسید کربن که عمده‌ترین گاز گلخانه‌ای به‌شمار می‌آید؛ به عنوان یک آلاینده محسوب نمی‌شود.

این رویه بی‌توجهی در قبال تخریب طبیعت و بحران زیست محیطی، مختص به ایالات متحده آمریکا نیست و یک کل‌تک مسیری را شامل می‌شود که تمامی کشورهای توسعه یافته، در حال توسعه و نهادهای مرتبط با دولت‌ها را در بردارد و این امر نیز به این دلیل است که دولت‌ها صرفاً جهت مشروعیت‌سازی سیاست‌های توسعه‌ی و منافع طلبی خود، تن به نشست‌ها و کنفرانس‌های صوری و بی‌مصدق می‌دهد و مفاهیم همکاری بین‌المللی را به نفع خود می‌گردانند؛ از جمله مفاهیمی چون "توسعه پایدار" و سایر مواردی که در چارچوب سازمان ملل و کنفرانس‌های متعدد، خلق و قبض و بسط یافته‌اند.

### ۳) دولت محوری به مثابه توجیه پیامدها

از آن جایی که دولت‌های کنونی محصول گفتمان مدرنیته‌اند. لذا فعالیت‌های سازمانی و میان‌دولتی در جهت رفع بحران زیست محیطی، از سمت و سوی این بازیگران انجام شده - و با توجه به هسته اصلی مدرنیته در چارچوب سه مفهوم انسان محوری، توسعه و دولت محوری، - هرگز نمی‌توانند مهار بحران محیط زیست و گرم شدن زمین را به موفقیت برسانند. چرا که ایده اصلی مرکزیت انسان، پروژه توسعه انسانی و به تعقیب آن، بازیگری دولت‌ها را جهت اجرایی و عملی شدن روند مزبور می‌طلبد. در این میدان مدرنیته، شاهد نوعی توجیه‌گری متقابل هستیم که هر سه ایده مذکور به نحوی خودشان را توجیه می‌کنند و مثبت جلوه می‌دهند که این خود فاجعه بار است. لذا در چارچوب سیستم فعلی سیاست بین‌الملل، تخریب محیط زیست و به طبع آن گرم شدن تدریجی زمین، همچنان ادامه خواهد داشت و تا اقدامی بومی و براندازانه در برابر سه حوزه مفهومی مذکور و نیز ساختارهای مدرنیته من حیث عوامل اصلی بحران زیستی آغاز نشده است، انسان و سایر موجودات زمین، همچنان در لبه پرتگاه انقراض قرار داشته و سیاهی لشکر داستان تراژیدی زمین خواهند بود.

### نتیجه گیری

با نگرش عمیق به همه اقدامات دولت‌ها در چارچوب‌های سازمانی ملی و فراملی - جهت مهار بحران زیست محیطی و گرمایش زمین - نتیجه بررسی مجدد این موضوع، این شد که نجات زنده گی بر روی زمین و رهایی بشر و سایر موجودات زنده این کره خاکی از انقراض و نابودی، صرفاً در اتخاذ سه موضع براندازانه و دگردیس طلب ممکن است و این سه موضع، در مفاهیمی نهفته است که ابتدا، بدوی و غیر ممکن می‌نماید؛ "بوم محوری"، "پساتوسعه" و "تمرکززدایی".

در یک موضع بوم محور، جهان نه متشکل از موجودیت‌های فردی، بلکه متشکل از روابط متقابل است؛ همه موجودات، اساساً در روابط بوم شناختی جای می‌گیرند. لذا هیچ معیار قانع کننده‌یی وجود ندارد که بتواند برای تمایز واضح و قاطع میان انسان‌ها و غیر انسان‌ها به کار رود؛ از این رو، پروژه رهایی بخش وسیعی که در ذهن انگشت شماری افراد تبلور یافته است، می‌بایست به طبیعت غیر انسانی نیز بسط یابد. این نگرش بوم گرایانه، رهایی را در همه ابعاد و به طرز فراگیری مد نظر دارد. بناءً همه موجودات در چارچوب روابط بومی که به هم مرتبط اند، از استقلال نسبی برخوردار اند. لذا انسان‌ها، این اختیار و آزادی را ندارند که سایر طبیعت را تحت سیطره خویش درآورند.

در این خصوص، جهت تفکیک از سایر طرفداران زیست محیطی، می‌بایست چهار بُعد اخلاقی را مدنظر داشت: ۱- توجه به طیف وسیعی از منافع - نه صرفاً اقتصادی محض - انسانی در جهان غیر انسانی؛ ۲- به رسمیت شناختن منافع اجتماع غیر انسانی؛ ۳- توجه به منافع آینده گان انسانی و غیر انسانی؛ ۴- توجه به تک تک کل موجودات جانوری و گیاهی با دیدی انفرادی؛

وضعیت پساتوسعه حالتی است که توسعه طلبی دولت‌ها را محدود و حتی - جهت نجات حیات بر روی زمین -، هیچ بداند؛ چرا که رشد تصاعدی اقتصادی و جمعیتی جوامع انسانی، رشته به هم مرتبطی از بحران‌ها را پدید می‌آورد و آورده است. با این وضع، منابع به سرعت تمام شده و هم زمان از ظرفیت محیط زیست در جذب ضایعات تولید صنعتی نیز فراتر خواهد رفت. از این موضع، می‌توان به مفهوم "پایداری" رسید؛ مفهومی که در مقابل مفهوم "توسعه پایدار" قرار می‌گیرد. در چارچوب این مفهوم، پایداری و حفظ زیست بومی، در گرو ثابت نگهداشتن دولت‌های توسعه نیافته و تحدید و توقف جهان توسعه یافته از بهره گیری بی رویه مواد و انرژی است. البته باید تذکر داد که در این مفهوم، پیشرفت جوامع می‌بایست فرهنگی، انسانی، فراکمیابی، فرامادی و جمعی، غیر مدرن و غیر

غربی، همه شمول، از پایین به بالا و در اکثر مواقع در چارچوب سازمان‌های غیر دولتی و بومی باشد که این خود جایگاه مفهوم پساتوسعه را در برابر و نقیض توسعه و توسعه پایدار مدرن و دولت محور قرار خواهد داد.

موضع پیشنهادی سوم، عدم پذیرش نظام فعلی سیاست بین الملل با وجه دولت‌های متعدد (تمرکززدایی) و ضرورت بازساختاردهی سیاسی جهان گستر است. این موضع صرفاً با گرایشی آناارشیستی ممکن است به وقوع بپیوندد که حاصل آن کار جمعی گروه‌های بشری در راستای زنده‌گی بومی و به دور از آلاینده‌ها و تولیدکننده‌گان آلاینش زیستی (دولت‌ها) خواهد بود.

### منابع

۱. اسکات برچیل و دیگران. (۱۳۹۳). **نظریه‌های روابط بین الملل**. ترجمه حمیرا مشیرزاده و روح الله طالبی. تهران: چاپ دوم. نشر میزان.
۲. ترابی، قاسم. (۱۳۸۹). **محیط زیست از منظر واقع گرایی، لیبرالیسم و بوم گرایان افراطی با تأکید بر پروتوکل کیوتو**. فصل نامه سیاست خارجی، شماره سوم.
۳. جان، بیلینس و استیو اسمت. (۱۳۸۸). **جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین - زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها**. ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات بین المللی ابرار معاصر.
۴. -قوام، عبدالعلی. (۱۳۹۴). **سیاست بین المللی و رویکرد زیست محیطی**. پایگاه تخصصی سیاست بین الملل. <http://diplomatist.blogfa.com/post-940.aspx>
۵. احمدی، حمید و بیدالله خانی، آرش. (۱۳۹۲). **پساتوسعه گرایی و بازنمایی‌های انتقادی از گفتمان توسعه؛ رویکردی مردمی**. مجله مطالعات توسعه ایران، سال پنجم، شماره سوم.
۶. باشگاه اندیشه. (۱۳۹۴). **گرم شدن زمین و نقش امریکا** - <http://www.bashgah.net/fa/content/show/23664>
۷. یو. ان. اف. (ب. تا.). **پروتوکل کیوتو در مورد کنوانسیون تغییرات آب و هوا**. <https://fa.wikipedia.org/wik>

8-Taneja, Neha & Kaushal Gupta. (2015). Environmental Ethics and Education- A Necessity to Inculcate Environment Oriented Cognizance, IAR-JSET.